

نگاه ویژه:

از عشق تا نفرت

بررسی حضور سینمای ایران در جشنواره های خارجی

بجای سرمقاله!

آمدنمان بهر چه است؟!

می گویند هر آغازی را پایانی است. امید آنکه پایانتان زود نباشد. اما آیا این امید واهی است یا واقعی؟

احتمالا پای این سوال به میان می آید که چه ضرورتی دارد انتشار یک نشریه جدید؟! اصلا یک نشریه دانشجویی به چه دردی می خورد؟! سعی کرده ایم در بدو امر، این قبیل سوالات را برای خودمان بی پاسخ نگذاریم! آنچه در ادامه می خوانید اندک تاملات ماست:

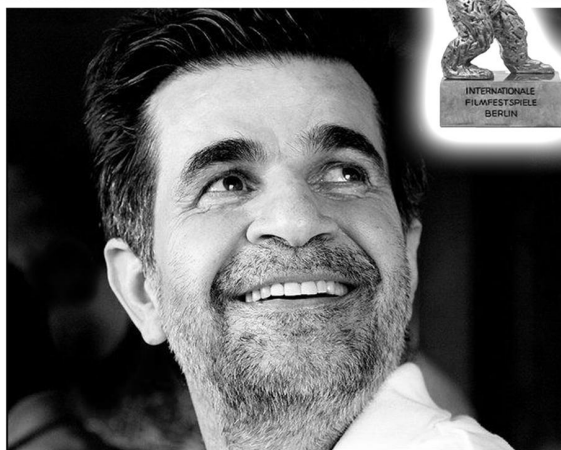
۱. امیر کبیر از معدود سیاستمداران خوشنام عصر قاجار، حدود ۱۶۴ سال پیش، نشریه «وقایع اتفاقیه» را تاسیس کرد. البته خیلی زود مزد زحمات خود را گرفت و یک سال پس از انتشار نشریه به قتل رسید! در حالی که تنها سه سال و سه ماه از عمر صدارت او گذشته بود. امیر کبیر برگردن ما دانشجویان حق زیادی دارد، او موسس «دارالفنون» است، چیزی شبیه دانشگاه های امروزی ما در یک قرن و نیم پیش که اگر نبود، معلوم نبود امروز دانشگاهی وجود داشته باشد!

۲. نشریه دانشجویی «وقایع اتفاقیه» در آستانه دوره دوم انتشار خود است. در دوره اول (۱۳۸۹) نشریه به فراخور زمان، مثنی سیاسی اعتدالی برگزیده بود و توانست با بهره گیری از نظرات طیف های مختلف فکری زمینه تضارب آرا را تا حدود زیادی فراهم سازد. اتفاقی که با استقبال دانشجویان نیز مواجه شد. این بار نیز قصد داریم با پرهیز از افراط و تفریط در عصری که «اعتدال» نامیده می شود، قدم هایی آهسته اما محکم در زمین «فرهنگ» برداریم. اختصاص حدود هفتاد درصد صفحات نشریه به مطالب فرهنگی در بخش های مختلف در راستای همین هدف است.

۳. بهره گیری از پتانسیل علمی دانشگاه از امور همیشه مغفول فعالیت های تشکل های دانشجویی است. برآنیم که بخشی از صفحات نشریه را به انتشار آرا علمی و پژوهشی دانشجویان و معرفی اساتید و نخبگان دانشگاه، چه آنها که هستند و چه آنها که رفتند، اختصاص دهیم.

۴. شبکه های اجتماعی به عنوان بخش مهمی از زندگی نسل امروز، نمودار تاثیر مستقیم زندگی مجازی بر زندگی حقیقی است. اختصاص صفحه ویژه ای در هر شماره نشریه به بازتاب و تحلیل شبکه های اجتماعی از بخش های ثابت نشریه است.

۵. دوست داریم «وقایع اتفاقیه» تریبون همه دانشجویان باشد. منتظر دریافت پیام های شما در زمینه های گوناگون نظیر همکاری با نشریه، انتقاد و پیشنهاد و سایر موارد هستیم!



از عشق تا نفرت

نگاهی تاریخی تحلیلی به حضور سینمای ایران در جشنواره های خارجی



محمد رضا بهادریان
(کارشناسی فیزیک ۹۰)

سینمای ایران با «دختر لر» (اولین فیلم سینمای ایرانی ۱۳۱۲ ه.ش) آغاز به کار کرد؛ دوران رضاخان، دوران آغاز مدرنیزاسیون. دورانی که سینما هنوز به میان مردم راه نیافته بود و مشغول سیاه مشق کردن بود.

دهه بیست و سی؛ سینما در چارچوب مرزها

با آغاز دوره پهلوی دوم در دهه بیست، سینمای ایران چون نهالی نارس در دامان حکومت، شکل و ماهیتی مطابق سیستم یافته بود. سینماها محفل گرمی شده بود برای پناه بردن مردم از شر سختیهای زندگی شان. فیلم ها غالبا موزیکال بودند و شاد و مفرح اما بدون دغدغه و حرفی برای گفتن.

دهه چهل و پنجاه؛ موج نو و کانون پرورش فکری

با افزایش رفاه نسبی و ایجاد طبقه نیم بند متوسط شهری، رشد دانشگاه ها و افزایش جمعیت طبقه تحصیلکرده از سوی دیگر، اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، سینمای ایران شاهد شکوفایی فرهنگی چشم گیری بود. تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۸ نیز به این مهم کمک شایانی کرد. جریان فرهنگی شکل گرفته از سوی سینماگران پیشرو که پیشناتازان «موج نو» نام گرفته بودند، همراه با ایجاد کانون پرورش فکری و همچنین کاهش استقبال عمومی از عناصر سرگرم کننده ای چون خشونت و جاهل مسلکی در بین اقشار جوان و بخصوص قشر تحصیل کرده کشور، عواملی بودند که دست در دست هم، جریان نو و

سازندهای را در سینمای ایران طی سال های ۵۰ تا ۵۷ به وجود آوردند. سهراب شهید ثالث، بهرام بیضایی، عباس کیارستمی، خسرو سینایی، کامران شیردل، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، مسعود کیمیایی، علی حاتمی، امیر نادری، بهمن فرمان آرا، پرویز کیمیای و... از افرادی بودند که با بهانه های غیر مادی نقش اساسی در این جریان داشتند و مقدماتی را فراهم نمودند تا سینمای ایران گام های مهمی در سال های بعد بردارد. اولین حضور بین المللی سینمای ایران در همین دوران به وقوع پیوست. اکران فیلم تاثیرگذار «گاو» (۱۳۴۸) داریوش مهرجویی در جشنواره های کن، برلین، مسکو، لندن و لس آنجلس نوید دهنده حضور موثر سینمای ایران در جشنواره های خارجی بودند. ...

[ادامه در صفحه ۳]

رد صلاحیت به خاطر صدای زنانه!

روزنامه شرق» در شماره روز دوشنبه ۱۱ اسفند از رد صلاحیت عمومی یکی از مدرسان و محققان فیزیک برای عضویت در هیات علمی «دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی» به دلیل داشتن «صدای زنانه» پرده برداشته است.

دکتر قاسم اکسیری فرد، رتبه اول المپیاد فیزیک در سال ۱۳۷۴، بعد از پایان تحصیلاتش در دانشگاه‌های صنعتی شریف و علوم پایه زنجان، دکتری خود را در رشته فیزیک ذرات بنیادین از «موسسه بین‌المللی مطالعات پیشرفته» (SISSA) در ایتالیا گرفت و با وجود امکان ادامه تحصیل و تحقیق در خارج از کشور، تصمیم گرفت به ایران بازگردد.

دکتر اکسیری فرد در شرح جلسه بررسی صلاحیتش می‌گوید: «پس از سوال‌های فراوان، به‌عنوان آخرین سوال از من پرسیدند اگر در کلاس درس، دانشجویان استاد را به سخره بگیرند چه می‌شود؟ گفتم من از آنها تشکر می‌کنم و رد می‌شوم.» او ادامه می‌دهد: «وقتی این سوال را پرسیدند، از نظر فکری کمی به‌هم ریختم تا زمانی که اعلام کردند صلاحیت فردی و عمومی شما در کمیته بررسی صلاحیت عمومی اساتید رد شده است. از جانب امام جماعت دانشگاه شنیدم که کمیته صلاحیت عمومی دانشگاه خواجه‌نصیر صلاحیت فردی من را رد کرده‌اند. چرا؟ چون من صدایم نازک است و به‌اصطلاح آنان صدای زنانه‌ای دارم و احتمال داده‌اند در کلاس درس مورد تمسخر دانشجویان قرار بگیرم.»



علاوه بر تهران، در تبریز و قم از سوی دوستانداران رئیس جمهور سابق برگزار شد. نکته قابل تأمل ایراد سخنرانی و چهره نه چندان نازحت رئیس جمهور عدالتخواه بود که در مراسم ختم به نحو جالبی پیامهای سیاسی خود را ارسال کرد: «هزاران مثل من فدای انقلاب و آرمان‌های بلند و جهانی ملت ایران باد... اگر احترام در جامعه از بین برود چیزی باقی نمی‌ماند... هم من حرف دارم، هم شما. اما حفظ نظام و آرمان‌های بلند انقلاب مهمترین مأموریت ماست... بوی عطر بهار، بوی عطر ترنس در فضای عالم پیچیده است...»

در مراسم ختم اینگونه می‌نویسد: «امروز برای تشییع جنازه خواهر رئیس جمهور اصلاحات به اردکان رفته بودم. اول صبح رفتم دیدن مادر ایشان. تسلیت گفتیم. ظهر رئیس جمهور اصلاحات را دیدم، خسته، گرفته، درست مثل خواهر از دست داده‌ها. چند نفر از مراجع تقلید تماس گرفتند.» مراسم یادبود دیگری نیز در مسجد جامع شهرک غرب برگزار شد که با مشایعت و دل‌داری همراهان سیاسی رئیس جمهور اصلاحات همراه بود. نکته قابل تأمل، عدم سخنرانی وی در مراسم ختم بود چه در تهران چه در اردکان.

اما حال و هوای مراسم ختم مادر رئیس جمهور عدالتخواه، تعجب ناظران سیاسی اصولگرا که از مرگ حیات سیاسی وی حرف‌ها می‌زدند را در پی داشت. با وجود اینکه پیامهای تسلیت چندان به صاحب‌عزرا نرسید اما استقبال مردمی چشمگیر بود. مراسم یادبود مرحومه به عللی نامشخص،



دیپلماسی مراسم ختم

سیاست ایران عامدانه و غیرعامدانه از تیر یک اخبار دور بودند. مرگ اطرافیان‌شان حیات سیاسی‌شان را دوباره احیا کرد. البته با تفاوت‌هایی قابل تأمل. درگذشت خواهر رئیس جمهور اصلاحات با پیام‌های تسلیت معنادار اکثر مراجع و شخصیت‌های سیاسی عالی‌رتبه همراه بود. مراسم ختم در اردکان یزد با استقبال باشکوه مردم، مجالی بود برای نشان دادن نقش اجتماعی رئیس جمهور اسبق که برخی معتقد بودند از یادها و خاطرات باید پاک شود. محمدعلی ابطحی از نزدیکان رئیس جمهور اصلاحات، درباره حال و احوال وی

حسین محمد دوست
(کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی ۹۰)

از دیرباز در تاریخ سیاسی ایران مراسم ختم چیزی بیش از مراسم سوگواری بوده و پیام‌های اجتماعی و سیاسی خاصی را منعکس کرده است. هرچقدر که مراسم ختم مادر رئیس جمهور سابق بره‌ها و مینت‌ها و برگزار شد، مراسم ختم خواهر رئیس جمهور اسبق بدون جنجال و سوگواری بود. پس از مدتها که دو چهره کلیدی

محل درج عکس رئیس جمهور اسبق!

روحانی کلکسیون ماشین ندارد!

گزارش گفتگویی غیرقابل چاپ با حسین دهباشی کارگردان مستند انتخاباتی حسن روحانی

آشنا شدم. مستند اول ساخته شده بود و ما واقعا حرف خاصی برای مستند دوم نداشتیم.» با صداقت و خنده این را گفت. می‌گوید «پیشنهاد دادم در مستند دوم روحانی پشت رل بنشیند و ما فیلم بگیریم. مشاوران و محافظان مخالفت کردند. روحانی را به گوشه‌ای کشیدم و گفتم مستند اول را دوست داشتی؟ روحانی گفت خیلی خوب بود. گفتم امنیت را که به محافظان سپرده‌ای آبروی تو را به من سپار. مستند دوم از مستند اول بهتر می‌شود! روحانی قبول کرد ولی گفتم من بیست سال پشت رل ننشسته‌ام!» استخوانی در غم می‌دانست که نه پایین می‌رود و نه روزها شایع بود روحانی کلکسیون از ماشین دارد! بعدها هم که درون حیاط خانه‌اش سرک کشیدم اثری از ماشین ندیدم! با هزار زور و زحمت سوار ماشین شدم و نیمه شب به سمت بهشت زهرا راه افتادیم.» دهباشی راننده روحانی کنار دستش، دو فیلم بردار و علی میرفلاح صدنلی عقب و حسام الدین آشنا مشاور ارشد روحانی صندوق عقب ماشین! (ماشین شاسی بلند است!)

دهباشی اینجا غیرقابل چاپ هایش را گفت... هرچند در بیخ فیس بوکش خودش آنها را چاپ کرده!

صحبتان گل کرده بود که من مصاحبه‌گر با ایما و اشاره از بچه‌های سازمان، طلب آب کردم. دهباشی تشنه شده بود اما گرم صحبت بود و حواسش پرت! از صدا و سیما و در شبکه‌های عالم، از نقاط مثبت و منفی اش، از اینکه روزی واقعا هشت ساعت کار می‌کنند! از اخراج سرفراز از تلویزیون در دهه شصت، دوران ریاست محمد هاشمی و کوچ کردنش به روزنامه رسالت در دوران جنگ؛ روزنامه‌ای که آنقدر از دولت وقت انتقاد کرد تا اینکه امام دستور داد رسالت در جبهه‌ها توزیع نشود! از انحصار طلبی سرفراز... دهباشی جدی سخن می‌گفت و هشدار می‌داد روزهای به مراتب تاریک‌تری در انتظار تلویزیون است...»

گپ و گفت ما تمام شده بود اما آب نرسید و دهباشی با انرژی که معلوم نبود کی تمام می‌شود با قدرت برخاست، صدنلی را در سرچایش گذاشت و رفت. گفت عکسهای جلسه را برایش بفرستم!

به جای مقدمه، حسین دهباشی نیم ساعت با ما گپ زد. نیم ساعتی که یک ربعش درد دل‌های سیاسی بود و از ما خواست تا چاپ نشود. هرچند اگر هم نمی‌خواست غیر قابل چاپ بود! اوضاع و احوال سیاسی امروز را چون استخوانی در غم می‌دانست که نه پایین می‌رود و نه بیرون می‌آید! گفت دیگر فیلم انتخاباتی برای روحانی نمی‌سازد هرچند از ساخت مستند در سال ۹۲ راضی بود. یک ربع دیگرش هم پیرامون صدا و سیما و رئیس نورسیده اش محمد سرفراز، سخن‌های تند زده که بخشی از آنها را به همراه خاطرات جالبش از ساخت مستند انتخاباتی روحانی در ذیل می‌خوانید:

حسین دهباشی استوار و تند از بله‌های ایستا پایین آمد و وارد دفتر سازمان دانشجویان شد. سریع‌تر از همراهانش وارد اتاق مصاحبه شد. مستند دوم انتخاباتی روحانی که تریبون اصلی و سکوی پرش روحانی به سوی پاستور بود در حال پخش بود... من سرهنگ نیستم حقوقدان... خاطراتش زنده شد و لبخند تلخی زد. قرار بود زودتر سوالهای مصاحبه‌ها را به دستش برسانیم که نرسیده بود. سوالها را که دید گفت مصاحبه سیاسی نمی‌کنم. تاکید داشت که عضو سابق سندان انتخاباتی روحانی است و هم اکنون هیچ سمت دولتی ندارد و ریالی از دولت ایران نمی‌گیرد. دعوت به نشستش کردیم. نشست. راحت و صمیمی شروع به سخن گفتن کرد. از اینکه سال هشتاد و هشت ایران نبوده و نمی‌تواند مسائل را قضاوت کند. اما از ظلم‌ها می‌نالد. از توقعاتی که منجر به ساخت مستند برای روحانی شده بود... از مطالباتش. از همه حرفهایش که به قول خودش بدون سانسور در فیس بوکش می‌زند و همه می‌توانند آنها را ببینند. گفت که سال ۹۲ مأمور ساخت مستند انتخاباتی هاشمی شده بود. اما پس از رد صلاحیت هاشمی از آنجایی که برند هاشمی برند مرغوبیت کالا برای حسن روحانی است، ساختن مستند روحانی به او محول شد! دهباشی گفت: «روحانی من را نمی‌شناخت و من با واسطه طرفی و برادر روحانی با وی

ادعا می‌شود که کنسرت موسیقی مصادف است با سالگرد تخریب حرمین عسکریین. در نشریه خود این‌گونه ادعا می‌کنند: «تخریب حرمین عسکریین با جشنی تنبک و دهل!!!... چه حکمتی است که از بین ۳۶۵ روز سال، علقه‌مندان موسیقی، سالروز تخریب حرمین عسکریین را برای کنسرت برگزیده‌اند؟!»

اما سالگرد تخریب حرمین عسکریین دقیقا چه زمانی است؟ نگاهی گذرا به تقویم رسمی مشخص می‌کند: ۲۳ محرم ۱۴۳۶. برنامه موسیقی سنتی طی دو روز ۲ و ۳ اسفند ماه برگزار می‌شود یعنی ۲ و ۳ جمادی الاول، پس چگونه است تطابق این دو روز دور از هم؟! حمله‌ای مظاهرانه و عوام‌فریبانه. رجوع به تاریخ شمسی این رویداد دلخراش، یعنی سوم اسفند ۱۳۸۴. نگاهی گذرا به تاریخ تشیع به خوبی مشخص می‌کند که مبنای تمامی رویدادهای مذهبی، «تقویم قمری» است و برگرداندن سالگرد تخریب حرمین عسکریین به تاریخ شمسی، امری شاذ و غیر قابل توجیه. بررسی مراسم‌های سالگرد تخریب قبور این دو امام همام و پیام‌هایی که تمامی مراجع اعظم تقلید به مناسبت سالگرد این جنایات هولناک صادر کرده‌اند نیز موید رسمیت داشتن تاریخ قمری است. جای تأسف است که در نشریه مذکور با قطعیت پیام مرحوم آیت‌الله لنگرانی، اشاره صریح ایشان به تاریخ قمری را از قلم انداخته‌اند. آنجا که به صراحت تاکید کرده‌اند: «تقویم قمری» است و ماه محرم مصادف با سالگرد حادثه عظیم و مصیبت بزرگی است که در سامرا بر اسلام و پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) وارد شد...»

گفته‌های زیادی پیرامون این اتفاق تلخ باقی است... از فشارهای غیر قانونی داخل دانشگاه گرفته تا احضار و بازداشت معاون فرهنگی دانشگاه و رئیس دانشگاه. می‌گذریم... می‌گذریم...

پایان سخن را به مولا علی(ع) می‌سپاریم آنجا که فرمودند: «کلمة الحق برآه به الباطل»

وقتی اسلام را همچون پوستینی واژگونه می‌پوشند...

تاملی پیرامون حاشیه‌های جلسه موسیقی در دانشگاه فردوسی

رضا قلندریادی
(فارغ‌التحصیل فقه و مبانی حقوق)

داستان خیلی عجیب شروع شد؛ هفته پیش پیامی در سطح وسیع با این مضمون پخش شد: «با توجه به برگزاری کنسرت در دانشگاه معنوی شهر مشهد، رضا، خواستار لغو سرایت این برنامه هستیم. متن فوق را به نشانه اعتراض به دو شماره [موبایل] زیر ارسال نمایید و به دیگران نشر دهید. ۳۷۹۶... ۹۱۲»

۶۲۶۹... ۹۱۵»

که شماره اول شماره استاندار و شماره دوم شماره رئیس دانشگاه است!

اما ماجرا از چه قرار است؟ دکتر یوسفی معاون فرهنگی دانشگاه در یادداشتی به شرح موقوف پرداخته است: «ماجرا به این گونه است که کانون موسیقی دانشگاه که از جمله کانون‌های فرهنگی هنری دانشگاه است و از نظر قانونی حق فعالیت دارد در اواسط بهمن‌ماه ۹۳ از هیات نظارت دانشگاه درخواست می‌کند که یک برنامه موسیقی شامل سخنرانی آقای دکتر محمد خجگو درباره جایگاه موسیقی ملی و اجرای موسیقی سنتی توسط گروه دلشدگان به سرپرستی آقای رامین میلانی را برگزار نماید. هیات نظارت دانشگاه نیز مطابق مقررات، این پیشنهاد را بررسی و با تاکید بر رعایت ملاحظات مربوطه توسط برگزارکننده، با این درخواست موافقت می‌نماید. لذا باید پرسید که اولاً چرا به انحاء مختلف بر دانشگاه فشار وارد می‌شود که جلوی انجام یک فعالیت قانونی گرفته شود؟ ثانیاً در شرایطی که برای مخالفت وزی راهبوی قانونی وجود دارد چرا این مخالفت‌ها به روش‌های غیرقانونی و نادرست انجام می‌گیرد؟»

مخالفت‌هایی که رنگ و بویی سیاسی و مغرضانه به خود می‌گیرد... مخالفت‌هایی که درصد سوء استفاده از اعتقادات دینی دانشجویان است... اعتقادات دینی مستمسکی می‌شود برای پیشبرد خواسته‌های غیر قانونی... سیاه‌پوشی می‌شوند به نشانه عزاداری؟ چرا؟!»

نگاه ویژه

از عشق تا نفرت

[ادامه از صفحه ۱]

حضوری که با بردن خرس نقره ای بهترین کارگردانی جشنواره فیلم برلین برای فیلم «طبیعت بی جان» (۱۳۵۲) سهراب شهید ثالث و خرس نقره‌ای جشنواره فیلم برلین برای فیلم باغ سنگی (۱۳۵۴) پرویز کیمیادی، ادامه یافت. نکته قابل ملاحظه پیرامون این دوران، توجه داوران جشنواره‌های خارجی به شنیدن صدای متفاوت از ایران بود. در حالی که حکومت پهلوی قصد داشت تا از ایران چهره ای مدرن و سفیدبخت نشان دهد، فیلم‌هایی با رویکرد انتقادی و اجتماعی در جشنواره‌های خارجی با استقبال مواجه می‌شدند.

دهه شصت؛ عصر امیر نادری، عباس کیارستمی و محسن مخملباف

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و متلاشی شدن سنت «فیلمسازی»، سینماگران جوانی که دل در گرو انقلاب ۵۷ داشتند اقدام به تأسیس نهادهایی فرهنگی نظیر حوزه هنری و بنیاد سینمای فارابی کردند. با برگزاری اولین دوره جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۱، سینمای ایران پذیرای فستیوالی معتبر در سطح خاورمیانه شد. در سال ۱۳۶۲ فیلم «دوند» ساخته امیر نادری در جشنواره‌های معتبر پذیرفته شد و جوایز متعددی کسب کرد. فیلم «دوند» مشکلات روزمره پسری یتیم را پیش از انقلاب و بیرونی از فضای ایدئولوژیک محاکم و روایت می‌کرد. موفقیت‌های سینمای ایران با فیلم «خانه دوست کجاست؟» عباس کیارستمی (۱۳۶۶) ادامه یافت. این فیلم نیز داستان کودک بسیار مصممی را به تصویر می‌کشید. این مسیر با استقبال منتقدین از فیلم «باشو غریبه کوچک» محکم بهرام میبشای ادامه یافت. با توجه به جهت‌گیری ضدسرمایه داری انقلاب ایران و حمایت از مستضعفین در گفتار و کردار مسئولین، نمایش فقر و تلاش برای زدودن آن، نه تنها امر ناپسندی نبود، بلکه از سوی مسئولین سینمایی وقت تشویق نیز شد. پدیده دیگر دهه شصت، که البته طی دهه های بعدی چهره ای مطرح در سطح جهان شد، محسن مخملباف است. مخملباف فیلمسازی را با اثر کاملاً ایدئولوژیک «توبه نصوح» در سال ۱۳۶۱ آغاز کرد. با طرف کم تر از یک سال چنان جایزه فیپرودا ایرانی شد که فیلم هایش دیگر برتابیده نمی شدند. در سال ۱۳۶۹ در فیلم «نوبت عاشقی» و «شب‌های زاینده‌رود» مخملباف بحث‌برانگیز شدند. فیلم نوبت عاشقی سه روایت مختلف از روایت عاشقانه یک زن هوسرادر را ارائه می‌دهد. در واکنش به مضامین این فیلم‌ها، آیت‌الله جنتی از شخصیت‌های مهم سیاسی در خطبه نماز جمعه گفت: «گاهی اوقات مسئولان سینمایی با افتخار می‌گویند که فیلم‌هایمان در خارج از کشور موفق شده‌اند. این چه موفقیتی است! آیا باید خوشحال باشیم آن‌هایی که مسئول گسترش فساد در جهان هستند ما را تشویق کنند و به ما آفرین بگویند؟»

دهه هفتاد؛ سینمای ایران شریف‌ترین سینمای جهان

با روی کار آمدن نیروهای اصلاح طلب در تابستان ۱۳۷۶، سکان اجرایی کشور در دستان وزیر ارشاد مستغنی دوران سازندگی قرار گرفت. فردی که با دادن شعار «سینما شریف ایران» درصدد جلب اعتماد سینماگران بود. در همان سال، عباس کیارستمی به عنوان فیلم سازی مستقل، توانست مرغوبترین جایزه جهانی دوران سینمای ایران را از آن خود کند؛ نخل طلای کن برای فیلم تجربه گرای «طعم گلاب». کیارستمی حوزه بی خطری را برای فیلمسازی خود برگزیده بود؛ وی معتقد بود: «مايه افتخارم نيست اگر فيلم‌هايم ممنوع ويا سانسور بشوند. بايد آگاهي‌ام از حکومت و شرایط سياسي اجتماعي کشور را به کار گيريم تا بغير سانسور بگيريم. نمی‌خواهم که که پاره‌های فیلم‌هایم سال‌ها بعد از جعبه بیرون کشیده شوند.»

جعفر پناهی دیگر سینماگری بود که در اواخر دهه هفتاد چهره شد. سینماگری که با هیچ کس مماشات نمی کرد، ندی که حتی اصلاح طلبان نیز توان تحمل او را نداشتند. سیف‌الله داد مسئول بخش سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوران اصلاحات درباره توقیف فیلم «دایره» پناهی می‌گوید: «برای اینکه مطمئن شوم که تصمیم برای توقیف فیلم صحیح است، فیلم را به مهاجرانی و ۲۰ نفر از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس نشان دادم. به جز بهروز افخمی که خودش فیلمساز بود، باقی نمایندگان و وزیر ارشاد عقیده

فرهادی: جشنواره خارجی؛ هم فرصت هم تهدید!

بهترین منبع الهام من در سینما، تجربیات احساسی‌ام هستند. امیدوارم کارگردانان نوظهور این نصیحت را از من به گوش بگیرند. ما درونمان یک بانک احساسی داریم که از اهمیت بسیاری برخوردار است. وقتی در حال نوشتن یک فیلمنامه هستید یا در مورد اثر چندینا فکر می‌کنید، به درون خود می‌روید و از همان تجربیات برای ساخت فیلم‌تان استفاده می‌کنید. تمام فیلم‌های من درباره خانواده و در کل درباره روابط انسانی هستند. تمام مردم جهان تجربه‌های مشترکی در محیط خانواده دارند. این از ابتدا موضوع جهانی بشر بوده است. روابط انسانی قدیمی‌ترین موضوع و در عین حال نوترین آن‌ها در لحظه است. فستیوال‌های سینمایی دو وجه دارند. آن‌ها فرصتی طلایی و ارزشمند برای تماشای فیلم‌هایی است که سرتاسر جهان را در اختیارت می‌گذاردند و تو را در راه شناخت فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت کمک می‌کنند. اما در عین حال ممکن است کمی خطرناک باشند، زیرا وقتی شما کشوری را از طریق رسانه و سینما می‌شناسید، ممکن است فیلم نماینده آن را تنها از یک زاویه تماشا کنید.

داشتند که فیلم به دلایل سیاسی باید ممنوع و یا سانسور شود». حانمی کیا فیلمساز محبوب نسل دوم انقلاب هم نگاهی بدبینانه اما قابل تأمل به جشنواره‌های خارجی دارد: «مشکل اینجاست که جشنواره‌ها شما را وادار می‌کنند از یک زاویه خاص نگاه کنید. تماشاگر غربی که بیمار تکنولوژی و عاشق بدویت است دلش می‌خواهد که من، یعنی انسان شرقی، کاری بدوی خلق کنم». با این حال «دایره» بدون مجوز راهی جشنواره و نیز شد و شیرطلایی را برد. «طلای سرخ» دیگر فیلم پناهی نیز مجوز نگرفته راهی جشنواره های خارجی شد. اعتماد به نفس فیلمسازان ایرانی در مواجهه با سانسور زمانی بیشتر شد که با این منابع داخل ایران وابسته نماندند. از اواسط دهه هفتاد برخی از فیلمسازان به ساخت آثاری با تهیه‌کنندگی مشترک با بوجه کشورهای همچون سوئیس، فرانسه، کانادا و ایتالیا پرداختند. در دکتر مودر، سرمایه‌گذاران خارجی در ازای ۵۰ درصد از سرمایه، ۱۰۰ درصد فروش در کشور خودشان و ۵۰ درصد از درآمد حاصل از گیشه در کشورهای دیگر جهان را معامله می‌کنند. ۱۰۰ درصد درآمد حاصل از فروش بلیط در ایران به فیلمساز تعلق می‌یابد.

ده هشتاد؛ عصر فرهادیس

زمانی که اصغر فرهادی در اولین تجربه سینمایی خود (رقص در غبار) توانست برنده جایزه بهترین کارگردانی و فیلمنامه جشنواره فیلم آسیا پاسیفیک (۱۳۸۱) شود. نوبت ظهور کارگردانی از نسل سوم سینماگران ایرانی را می‌داد که توانسته بود فیلمی بسازد که هم مخاطب ایرانی داشته باشد و هم مخاطب جهانی. فرهادی در ادامه مسیر هنری خود با ساخت فیلم‌های اجتماعی که ریزه‌کمان فرمز را نیز رعایت می‌کرد توانست در سال ۱۳۸۹ برای فیلم «جدایی نادر از سیمین» برنده جایزه اسکار بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان شود. اما فرج الله سلحشور کارگردان جنجالی و رادیکال نگاهی کاملاً سیاه به کسب جایزه اسکار توسط فرهادی دارد: «آیا مطرح شدن ارزش است؟! آیا هر مطرح شدنی ارزش محسوب می‌شود؟ اگر در جشنواره های اسلامی و مذهبی مقامی گرفته شود ارزش دارد اما جشنواره‌هایی مانند اسکار که هر عاقلی اهداف آن را می‌داند و به رهبران اسرائیل جایزه صلح می‌دهد، ارزشی ندارد.»

دهه نود؛ ظهور سینماگران جوان و بروز دوباره جعفر پناهی

ظهور سینمای دیجیتال و هزینه پایین ساخت فیلم‌های دیجیتال باعث افزایش تعداد آثار فیلمسازان جوان شده است. ایجاد ژانری به نام «هنر و تجربه» در سال‌های اخیر مبین همین نکته است. کسب جوایز بین‌المللی برای فیلم‌هایی نظیر «ماهی و گریه»، «ملبورن» و... توسط کارگردانان فیلم اولی، آینده روشن سینمای ایران را نوید می‌دهد. از سوی دیگر جعفر پناهی که از سال ۸۸ ممنوع الکار شده ولی کاماکان فیلم می‌سازد توانست در ماه گذشته برای فیلم مستندگونه «تاکسی» خرس طلا جشنواره برلین را از آن خود کند. جایزه‌ای که با توجه به سطح کیفی اش، بازخوردهای متفاوتی داشت. حجت‌الله ایوبی معاونت سینمایی وزارت ارشاد در نامه ای به رئیس جشنواره برلین از جهت گیری سیاسی جشنواره برلین انتقاد کرد. جعفر پناهی نیز در واکنش به این نامه نگاری، مدعی شد در صورتی که این فیلم در ایران اکران می‌شد، هرگز فیلم را به جشنواره‌های خارجی ارسال نمی‌کرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت داستان «عشق و نفرت» به جشنواره‌های خارجی باپانی ندارد. ولی تجربه سال‌های اخیر نشان داده کارگردان‌هایی نظیر فرهادی توانسته‌اند با ساخت فیلم‌هایی در سطح کیفی استاندارد، توجه جهانیان را به سینمای ایران جلب کنند و از طرف دیگر خطوط فرمز گنگ اما مهم مسوولان سینمای کشور را نیز زیر پا نگذارند.

پاداش خارجی، مجازات داخلی

تحلیل و بررسی حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی

رضا امیرزاده
(کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه ۹۱)



حضور فیلم‌ها و سینماگران ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی و رقابت با فیلم‌ها و سینماگران خارجی یکی از موضوعاتی است که در چند سال گذشته همواره در میان جامعه‌ی سینمای و غیرسینمایی و گاه سیاسی کشور مورد بحث و مناقشه بوده است. جشنواره‌های بین‌المللی سینمایی صریحتاً است تا هنر و توان سینماگران ایرانی در بونه رقابت با بزرگ‌ترین و حرفه‌ای‌ترین سینماگران جهان قرار گیرد و در چند سال گذشته شاهد آن بوده‌ایم که حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌ها به بیش از گذشته و نیز با موفقیت‌های بیشتری همراه بوده است. حضور موفق سینماگران ایرانی در چند سال اخیر در این جشنواره‌ها با وجود محدودیت‌های فراوان و غیر قابل‌مقایسه بودن امکانات و تجهیزات سینمایی کشور با بسیاری از کشورهای جهان، نتیجه ارزشمندی است که انتظار حمایت بیشتر از سوی مسئولین سینمایی و دولتی را در میان سینماگران ایجاد کرده است. اما آن‌چه در سال‌های اخیر اتفاق افتاده، سمت و سوی کاملاً برخلاف انتظار اهالی سینما داشته است.

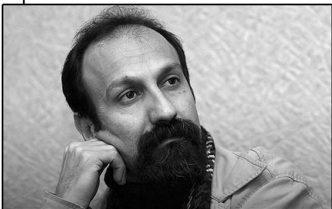
به‌طور کلی واکنش‌های داخلی نسبت به موفقیت سینماگران ایران در جشنواره‌های بین‌المللی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- همواره نخستین گروهی که نسبت به موفقیت سینماگران واکنش نشان می‌دهند، هنرمندان و سایر سینماگران کشور و نیز منتقدین سینمایی هستند که بی‌شک این اتفاق را مایه نیت‌مندی و افتخار جامعه‌ی هنری کشور می‌دانند و همواره بزرگ‌ترین حامیان این افراد به‌شمار می‌روند. در نگاه این گروه، جشنواره‌های بین‌المللی فرصتی است برای مطرح شدن آثار ایران و ایرانی در سراسر جهان و امر افتخاری است برای ملت و دولت ایران. هرچند در میان جامعه‌ی هنری کشور نیز مخالفینی در این زمینه وجود دارد اما این گروه اکثریت جامعه‌ی هنری کشور را تشکیل می‌دهند و در این حوزه غالباً حمایت اکثریت جامعه را نیز به‌همراه دارند.

۲- گروه دوم، افرادی هستند که هرچند در جایگاهی قرار دارند که انتظار واکنش درخور از سوی آنان وجود دارد، اما غالباً واکنش چندانی در قبال موفقیت‌هایی از این دست نشان نمی‌دهند. این گروه عمدتاً افرادی هستند که از جایگاه‌های سیاسی یا دولتی برخوردارند و هرچند در بسیاری از مواقع، بی‌لباطنی آنان حمایت از سینماگران است اما به دلیل مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی، در قبال این‌گونه مسائل سکوت می‌کنند.

۳- سومین دسته از واکنش‌های داخلی نسبت به موفقیت سینماگران در جشنواره‌های بین‌المللی غالباً از سوی یک جریان خاص سیاسی هدایت می‌شود که در جامعه‌ی هنری و سینمایی و نیز در میان مردم نیز حامیان خود را دارا است. این گروه، سوگیری‌های سینمای خارجی را سیاسی دانسته و معتقدند تنها فعالیت‌های آنان برای سینماگران است اما به‌مقام‌کنند که ماهیت ضد ایرانی یا ضد اسلامی داشته باشند. در نتیجه این افراد، هر سینماگر داخلی را که موفق به کسب جایزه‌ای از سوی این جشنواره‌ها گردد، با عناوین و القاب خاص سیاسی متهم می‌کنند.

در میان سه گروه فوق، در چند سال گذشته جامعه‌ی سیاسی کشور همواره شاهد نزاع لفظی و رسانه‌ای گروه‌های اول و سوم بوده است و گروه دوم نیز همواره به سکوت بی‌معنای خود ادامه می‌دهند. هرچند در برخی از جشنواره‌های خارجی نظیر جشنواره برلین پاره‌ای ملاحظات و مفاهیم سیاسی دخلی است، اما پر واضح است که رویکرد دسته‌ی سوم ناشی از آلوده کردن ندیای هنر به سیاست است و ناعقلی خود است که رسد به طوری که گاهی برخوردهای این گروه با سینماگران و هنرمندان با بغض و کینه همراه است. حقیقت آن است که در جامعه سینمای ایران، در گذشته فیلم‌هایی که برای شرکت در جشنواره‌های بین‌المللی ساخته می‌شدند کاملاً متفاوت با فیلم‌های گیشه بودند، به گونه‌ای که برخی از این فیلم‌ها هرگز در داخل کشور اکران نمی‌شدند و حتی بوجه فیلم‌های جشنواره‌ای نیز گاهی از



فیلم‌های گیشه که روی برده می‌رفتند، جدا می‌شد. دلیل این امر آن بود که از یکسو سینماگران ایرانی برای شرکت در جشنواره‌های خارجی از کشور و رقابت با سینماگران خارجی، غالباً اسیر سبک خاصی از فیلم‌سازی بودند که از سوی عموم مردم با اقبال مواجه نمی‌شد و از سوی دیگر جامعه ایران در گذشته، چندان با دغدغه‌های اجتماعی و فکری سینماگران مأوس نبود. در نتیجه این فیلم‌ها یا اکران نمی‌شدند و یا اکران موفق نداشتند. در واقع فیلم‌سازان ایرانی برای شرکت در جشنواره‌های بین‌المللی، غالباً اسیر نوعی روشن‌فکری نمایشی در فیلم‌سازی خود بودند که جذابیت سینما را برای مخاطب کاهش می‌داد. نکته قابل توجه این‌که هرچند این فیلم‌ها همواره با رویکرد انتقادی نسبت به شرایط داخلی کشور ساخته می‌شدند، اما از آن‌جا که این فیلم‌ها توسط مردم دیده نمی‌شد و مردم آقبالی به آن‌ها نداشتند، با اعتراضی از سوی جریان‌های و نهادهای سیاسی نیز مواجه نمی‌شدند. اما در چند سال اخیر با رشد جریان‌های فکری و سیاسی در کشور و وسیع‌تر شدن افق‌های فکری جامعه ایران، جامعه سینمایی کشور نیز تا حدود زیادی در روشن‌فکری نمایشی فاصله گرفته و فاصله فیلم‌های جشنواره‌ای و گیشه نیز کم‌تر شده است. تأثیر متقابل جامعه سینما و سینما بر یکدیگر به گونه‌ای بوده است که در سال‌های اخیر از یکسو با رشد فکری و علمی جامعه ایران، فاصله میان دغدغه‌های روشن‌فکران و سینماگران با مردم کم‌تر شد. گذشته‌ها شده است و جامعه سینمایی‌ها سینماگران را بهتر درک می‌کند و از سوی دیگر رشد فکری و فرهنگی جامعه موجب شده است سینماگران نیز از فضای روشن‌فکری نمایشی فاصله گرفته و تصویر روشن‌تر و ملموس‌تری از جامعه را در فیلم‌های خود ترسیم کنند. در نتیجه اقبال مردم به فیلم‌های موفق ایرانی نیز بیشتر شده است. تا آن‌جا که برخی از فیلم‌های موفق در جشنواره‌های بین‌المللی پرفروش‌ترین فیلم‌های گیشه نیز بوده‌اند. بی‌شک موفق‌ترین فیلم در این حوزه «جدایی نادر از سیمین» است که علاوه بر استقبال بسیار زیاد در اقصای مختلف جامعه، موفق به کسب نخستین جایزه اسکار سینمای ایران نیز شد. البته نمی‌توان از تأثیر این فیلم و سبک خاص فیلم‌سازی اصغر فرهادی بر سینمای ایرانی در عرصه‌های خارجی در میان برخی جریان‌های کشور در چند سال اخیر چشم‌پوشی کرد. اما این خود موضوعی است که می‌توان در فرصتی مجزایه‌طور مفصل‌بن‌پرداخت. به نظر می‌رسد موج انتقادهایی که از سینماگران داخلی پس از کسب موفقیت‌های داخلی در جشنواره‌های بین‌المللی و رقابت خاص به‌راه می‌افتد، به دلیل همین اقبال عمومی و استقبال جامعه از این فیلم‌ها است. اما در این میان توجه به یک مسأله حائز اهمیت به نظر می‌رسد و آن تغییر مسیر سینماگران ایرانی در عرصه‌های سینمای ایران است. سینماگران ایرانی در گذشته فیلم‌سازان ایرانی برای در دست آوردن اقبال جشنواره‌های بین‌المللی، اقبال عمومی را فدا می‌کردند و توجه بیش از حد برخی سینماگران به گیشه است که موجب افزایش ارزش‌های سینمایی و اجتماعی آن‌ها می‌شود. در واقع امروز نگرانی سقوط از برتگاه مقابل وجود دارد که ارزش و محتوای فیلم‌های اقبال عمومی گردد. همچنین یکی دیگر از نگرانی‌های سینمای امروز آن است که فشارها و انتقادات برخی جریان‌های سیاسی که پیش از این بدان اشاره شد، موجب ایجاد فضای دوقطبی در اهالی سینما و سیاسی شدن سینمای ایران گردد. سینمای ایران به دلیل این فشارها و ورود جریان‌های سیاسی به مسائل ریز سینما سیاست از سایر جوامع پتانسیل و ظرفیت‌های سیاسی دست‌یافت‌زده‌ی را دارا است که امیدواریم جامعه سینمایی ایران اسیر دوقطبی‌سازی‌های جریان‌های خاص سیاسی در سینما نشده و مسیر نسبتاً موفق چند سال گذشته را با سرعت پیشرفت بیشتر و فرازنده‌ای طی کند.

کافه تریا



اصالت و دانشجو
خرید، شور، امید



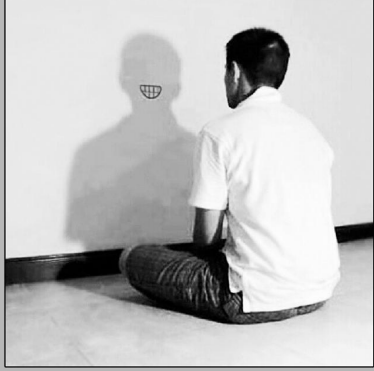
وقایع اتفاقیه

شماره مجوز: ۹۳۲۶۵۶
صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی
مدیر مسئول و سردبیر: مهدی کاظمی
(زیر نظر شورای سیاست گذاری)
دبیر تحریریه: حسین محمد دوست
همکاران این شماره: رضا قلندرزاده، محمدرضا بهادریان، مهدیه یآوری، رضا امیرزاده، غزل عرفانی
طراح و صفحه آرا: امید آرامات
سامانه پیامکی: ۳۰۰۷۶۵۰۰۵۷۴۳
ایمیل: vaghaye.mag@gmail.com
فیسبوک: vaghaye-mag

۴ نیمه اول اسفند ۹۳

هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو...

آنچه دربار این تصویر به ذهنت می‌رسد در یک جمله خلاصه کن و برای ما به سامانه ۳۰۰۷۶۵۰۰۵۷۴۳ ارسال کن؛ به پرمعناترین، ساده ترین و کوتاه ترین جمله هدیه نقیسی اهدا می‌شود.



در حوالی فیس بوک

به یاد او که خوش بود...



مهدیه یآوری
(کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳)

این روزها که دیگر از شنیدن صدای تنفس سخت هموطنان و خبرهای گاه و بیگاه قدرت نمای آدم‌های خیلی به ظاهر مسلمان! و شاخ و شانه کشیدن‌های نیم‌های همچنان مذاکره‌کننده! هم غمگین می‌شوم، هم گریخ و هم متحیر... دلم دوستان موفقی می‌خواهد و خبری که نه دلم را گرم کند، فیس بوک لازم می‌شود!!! و با اندکی قانون شکنی وارد دنیای مجازی واقع ساز می‌شوم... صفحات بالا و پایین می‌کنم و... غافلگیر و دلگیر از تیرهای شبیه به هم و دل نوشته‌های رقیبان همدل، باز در لاک خود فرو می‌روم... سخنگوی دولت موقت ایران در دوره بازرگان، صادق طباطبائی درگذشت... بعد از پیام‌های تسلیت رهبر انقلاب، دکتر حسن روحانی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی خوانساری، فاضل میبدی و رئیس مجلس، چشمم به متن نامه صوتی امام موسی صدر که خطاب به خواهر زاده اش (صادق طباطبائی)، هنگام عزیمت او به آلمان منتشر شده می‌افتد: «عبادت به نماز و روزه منحصر نیست، پیغمبر اسلام به ابوذر که یکی از نزدیک‌ترین صحابه اوست، می‌گوید حتی در خواب و خوراک قصد قربت داشته باش! خواب و خوراک که با قصد قربت و با تصمیم برکار نیک انجام گیرد، عبادت است.» دکتر غلامعلی رجایی از دوستان مرحوم نیز یادداشت مفصلی نوشته که خواندنی است: «از خصوصیات که دکتر طباطبائی را در نظر بیشتر محترم می‌دارد، این بود که برای خوشایند دیگران - هر که بودند - دست از روش و منش و قید و نظر خود که آن را درست می‌دانست، بر نمی‌داشت. نمونه اینکه با کراوات و ریش از تره نشیده - که مورد اعتراض باسداران محافظ امام قرار داشت - خدمت امام می‌رفت. اهل ظاهر سازی نبود. هر چه بود خودش بود.» پیام تسلیت استاد شجریان هم که از علاقه او به شعر و موسیقی و حمایت بی دریغ او از اساتید و هنرمندان و موسیقیدانان خبر می‌داد هم به چشم می‌خورد: «همیشه دوستش داشتم. یاد و خاطره‌های روزگاران گذشته با او تنها ارمغان بچامانده از اوست. فراموشش نمی‌کنم.»
عکس‌های دیدار سید حسن خمینی (خواهر زاده مرحوم طباطبائی)، ابراهیم بزدی و همسرش، معصومه ابتکار و همسرش سیدمحمد هاشمی، الهه کولایی، صادق آینه‌وند، علی شمس اردکانی، مهناز افشار و ... با خانواده طباطبائی نیز دل آدم را گرم می‌کنند... و سرانجام تصویرهای مراسم تشییع و تدفین او که بنا بر وصیت مرحوم سید صادق طباطبائی، رئیس‌جمهور اسبق بر پیکر ایشان نماز میت را اقامه کردند. عطای گشت و گذار مجازی را به لغاتش میبخشیم... گویا اسفند امسال به کاممان نبود... ما تسلیم شدگان همیشگی قضا و قدر می‌دانیم که ماندگارها هیچ وقت فراموش نمی‌شوند... روحش شاد...

پریم که به شب نخوریم...

چگونه روشنفکران باشیم؟!

مهدی کاظمی
(کارشناسی ریاضی کاربردی ۸۸)

شما باید روی مفاهیم کلی و مبهم بسیار مانور دهید. مثلا مفهوم آزادی جای مانور بسیاری دارد. به هیچ عنوان با موضوعی موافقت و مخالفت واضح نکنید. مثلا در جمعی که همه از دموکراسی دفاع می‌کنند شما به همه یادآوری کنید که دموکراسی نباید به سمت دیکتاتوری اکثریت پیش برود. سعی کنید از معادل‌های انگلیسی کلمات بسیار استفاده کنید و اگر کلمه‌ای را اشتباه تلفظ کردید خودتان را تازیاد و بگوییید اصل این کلمه از زبان فرانسوی گرفته شده و من تلفظ فرانسوی آن را گفتم. در ذهن خود همواره هدف وسیله را توجیه می‌کند اما این اعتقاد نباید در گفتار و رفتار شما نمود پیدا کند. مثلا اگر در حزبی هستید که مخالف حزب حاکم است و قدرت به دست آنهاست، روندی را انتخاب کنید که از گفتارهای او برای پیشبرد اهداف خود نقل قول کنید. مهم آن است که شما به هدف خود برسید نه آنکه از مسیر خوبی گام بردارید. یادتان باشد که بعضی مسیرها در حال ساخت است و اوضاع و شرایط زمانه نگذاشته که شما از آن مسیر به هدف برسید لذا شما از مسیرهای فرعی و انحرافی استفاده می‌کنید. به شدت طرفدار حقوق زنان باشید. لزوم برابری‌های جنسیتی را در هر جایی مطرح کنید و همواره یک جمله را بازگو کنید: هنوز برای رسیدن به نقطه قابل قبول برای برابری زن و مرد فاصله بسیار زیادی داریم. حتی اگر تا آن نقطه پیش بروید که مردان هم باید مثل زنان حامله شوند زبده روی نکرده‌اید.

غرغرانه

باز هم ما مانده ایم و خاک شش‌هایمان!

غزل عرفانی
(کارشناسی پژوهشگری اجتماعی ۹۱)

از آن طرف طوفان خاک، بر سر و روی مردم می‌ریزد و از طرف دیگر آقایان و خانم‌ها درگیر مجادله با یکدیگر هستند تا شاید بتوانند برتقال فروش را پیدا کنند! ما هم در گوشه دیگری خاک خوردن خوزستانی‌ها را نگاه می‌کنیم، خبرها را دنبال می‌کنیم تا به گوش باشیم چه کسی مقصر است؟
خانم محیط زیست فرموده‌اند علاقه‌ای به موج سواری و حرکات نمایشی ندارند! و در جزایر هاوایی هم نیستند! پس می‌شود بگویید دقیقا کجا هستید؟
آهان! شاید در جزایر خلیج فارس مشغول جمع آوری مالج‌های نفتی هستید. شاید هم آنجا مشغول فرهنگ‌سازی هستید تا برای عید قربان سال آینده مبادا گوسفندی را سر ببرند! به اعتقاد شما آقایانی که به خوزستان سفر کرده‌اند علاقه زیادی به موج سواری بر روی شن سوزان دارند! یا شاید هم می‌خواهند تور بیابان گردی در طوفان به راه بیندازند! چرا که خوزستان هم اکنون جزء عجایب هفت‌گانه جهان به حساب می‌آید! و مردم در آنجا به علت تطبیق خود با شرایط زیست بومی دچار تغییرات ژنتیکی شده‌اند و علاوه بر شش خاک شش نیز در هر حال راههای بسته در جریان هستند که آن طرف مرز هیچ گونه امنیتی وجود ندارد و با این حال شما کلی با عراق چانه‌زنی کرده‌اید و درست زمانی که می‌خواستید به توافق برسید ایوبکر البغدادی از آن طرف خط تلفن را قطع کرده است و شما نتوانستید به توافق برسید! شاید هم راست می‌گویید، شاید ما واقعا برخی از آقایان برای موج سواری بر روی شن به خوزستان سفر کرده‌اند! به هر حال راههایی بسته زیر شن‌های روان هم عالمی دارد! اما به قول یکی از آقایان نماینده حتی اگر راههای هوایی بسته شدند شما باید پای برهنه به خوزستان بروید تا ادرات خود را خارج چشم دیگران کنید! در نهایت امر، آقایان و خانم‌ها! خدا قوت، خسته نباشید!

«روشنفکران به نظر من مثل خانم‌های طنز و عشوه‌گر هستند، با آن‌ها نهایتا باید دمی خلوت کرد و ساعتی گپ زد؛ آن‌ها نه برای ازدواج و نه برای کسب مقام وزارت مناسب هستند.»

امروزه روشنفکری در جامعه ما، بویژه جامعه دانشجویی ما، معنای کاملا متفاوت از آنچه برداشت می‌شود به خود گرفته است. در ادامه می‌خواهیم به شرح و بسط ویژگی‌های نوع جدید روشنفکری (روشنفکرانمایی) بپردازیم که شاید نایلون نیز محضر آنان را درک کرده است! از آنجا که روشنفکر واقعی بودن کار بسیار سختی است و باید با تمام وجود دفعه‌ها رشد و پیشرفت جامعه اطراف خود را داشته باشید و از طرفی روشنفکر بودن شرط روز برای ورود به بسیاری از محافل و همچنین رمز روز جامعه دانشجویی (پخته‌ها) می‌باشد. سعی نمودم تا ویژگی‌های «روشنفکرانمایی» را برشمارم بلکه اگر از کار عده‌ای خلق خدا بکشایم.
ابتدا چند دست لباس خاص و نه چندان سالم پیدا کنید. مثلا یک پالتو که جیب پاره شده آن اوزبان باشد یا یک شالگردن را طوری گره بزنید که به هیچ عنوان نقش شالگردن و گرم نگه داشتن شما را نداشته باشد. یکی کلاه هنرمندی پیدا کنید و آنرا همواره بر سر کنید. دقت کنید که نباید موهای خود را شانه کنید یا آنها را اصلاح کنید. عینک‌های دودی آلتی به شدت توصیه می‌شود. در این موارد عینک شما باید طوری باشد که قطر فریم آن بزرگتر از شیشه آن باشد. ساعت مچی نداشته باشید اما یک دستبند که از چند نوار چرمی ساخته شده بپوشید و اگر از شما سوال شد که چیست بگویید هدیه از یک دوست خاص هست و بعد به افق خیره شوید. یک کیف چرمی دستی به سبک سریال‌های انگلیسی داشته باشد حتی اگر لاژمتان نشود و همیشه خالی باشد.
توصیه موکد آن است که خود را افسرده و تنها جلوه دهید و ادعا کنید که معمولا افراد شما را درک نمی‌کنند و تا جای ممکن از رنگهای مایوس کننده و خاکستری رنگ استفاده نمایید. سعی کنید این عادت خود که صبح با یک لیوان آب پرتقال و شنبها یک لیوان شیر میل می‌کنید یا از رژیم گیاهخواری استفاده می‌کنید به نحوی که دیگران منتقل کنید.
یک جمله کلیدی به شما می‌گویم که باید از آن پیروی کنید و همواره ورد زبانتان باشد: «هر چیزی در موقعیت خاص خودش می‌تواند درست باشد». شما یا از هر جمله‌ای می‌توانید هر نتیجه‌ای بگیرید. برای راحتی همواره باید چند مثال خاص و شبه پارادوکس در چنته داشته باشید. مثلا اگر کسی گفت شکنجه کار بدی است از او پرسید آیا شکنجه ترویسیتی که اسپر ماست و جای چندین بمب را می‌داند به قصد گرفتن اعتراف کار بدی است؟ یا مثلا اگر کسی گفت خودکشی عملی ناپسند است از او پرسید پس چطور در کشورهای پیشرفته اروپایی مرگ با ترحم انجام می‌شود اگر فرد مقابل توانست جواب شما را بدهد شما باید روی تعریف مانور بدهید. مثلا در موقعیت اول پرسید منظورتان از کار بد چیست؟ یا تعریف شما از کار چیست؟ و اگر طرف مقابل واژه‌های جدیدی به کار برد سریعاً همین الگوریتم را بر روی کلمات جدید پیاده کنید.

باشگاه مخاطبان



سامانه ۳۰۰۷۶۵۰۰۵۷۴۳ پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. با ارسال عدد مطلب برگزیده خود، ما را در بهبود کیفیت نشریه یاری کنید. در صورت تمایل به همکاری با نشریه می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه فوق ارسال کنید.